

نگرشی بر حیات شهری در ایران دوران اسلامی

(از آغاز اسلام تا قرن هفتم ه.ق)

دکتر سید ابوالفضل رضوی

استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه لرستان

چکیده

شهر به عنوان دستاورد حیات جمعی انسان سهم زیادی در روند تکاملی تمدن او داشته است. شهرنشینی در ایران هم که در نتیجه تحولات تاریخی دوران اشکانی و ساسانی شکل مشخص به خود گرفت نقش مهمی در روند تمدنی ایران داشته است. از زمان ساسانیان به بعد شهر و روستا فاصله محسوسی پیدا کرده و شهرها کارکرد مشخص تری به خود گرفته اند. ساختار زندگی شهری نیز در همین دوره و تحت تأثیر شرایط تاریخی آن صورت مشخص یافته است. از این زمان فرم و ساختار زندگی شهری صورت منسجمی تری به خود گرفته و تحت تأثیر چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» که می توان آنها را در سه بخش «کهندژ»، «شارستان» و «ربض» معرفی کرد، نمود عملی پیدا کرده است. ساختار زندگی شهری که از اراده حکومتی تأثیرپذیری زیادی داشت البته بعد از مرتبه حکام از نوعی پویایی اجتماعی و اقتصادی برخوردار بود در دوران اسلامی نیز تداوم یافت. با وجود این

تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۴

E-mail: razavi_edu@yahoo.com

فرهنگ و نگرش اسلامی شهرنشینی را تحت تأثیر قرار داد و تا اندازه ای بافت و ساخت آن را دگرگون کرد. از این پس شهر ایرانی به لحاظ ساختاری ترکیبی از ویژگی های عصر ساسانی و ویژگی های خاص دوران اسلامی را در خود داراست. در هر دو دوره ساخت سیاسی حاکم که با نهاد دین نیز ارتباطی تنگاتنگ داشت تأثیر بیشتری بر ساختار حیات شهری می گذاشت و موجب می شد که شهرهای مملکت ایران بیشتر به عنوان یک مرکز سیاسی که کارکرد اداری- اجرایی پر رنگتری داشتند، مطرح باشند. در این مقاله که ساختار زندگی شهری در تاریخ ایران دوره اسلامی تا قرن هفتم هجری مورد بررسی قرار گرفته، روشن کردن ارتباط میان ساخت سیاسی جامعه و چگونگی ساختار حیات شهری مورد نظر می باشد.

واژگان کلیدی: شهر، بازار، کهندژ، ربض، شارسنان.

مقدمه

شهر و شهرنشینی را می توان بر اساس دیدگاه های متفاوتی مورد مطالعه قرار داد. اقتصاددانان، سیاستمداران، مورخان، جغرافی‌نویسان، جامعه شناسان، متخصصین شهری، فلاسفه، فقها و دیگران هر کدام با دیدگاه خاص خود به شهر و شهرنشینی می نگرند. این پژوهش که شناخت شهر را از یک منظر تاریخی بررسی می کند قصد آن دارد که چگونگی ساختار حیات شهری در ایران دوره اسلامی را تبیین نماید.

نگاه به شهر از منظر تاریخی که تا حد زیادی با تعریف جامعه شناسی یا نگاه اجتماعی به شهر هماهنگ است، این نکته را در خود دارد که ساخت و کارکرد شهر را در هر دوره متناسب با ویژگی های خاص همان دوره و البته با تأثیرپذیری از دوره های قبلی بررسی می کند. شهر از منظر تاریخی برآیند تعابیر مختلفی است که در مورد شهر وجود دارد. از این حیث نگاه تاریخی به شهر می تواند جامعترین تعبیر را از شهر ارائه کند. ماهیت اقتصادی شهر و به اصطلاح وجه تولیدی آن که در مقایسه با اقتصاد روستایی به تولیدات صنعتی و پیشه وری پرداخته و در عین حال دارای تنوع فعالیتی است، ماهیت جمعیتی شهر که در مقایسه با دیگر سکونتگاه ها دارای تنوع و بافت جمعیتی ناهمگن است، ماهیت ساختاری شهر که دارای تشکیلات و نهادهای خاص خود بوده و سیما و کالبدی متمایز از روستا دارد، ماهیت سیاسی شهر که بسته به ارتباط آن با ساخت سیاسی حاکم آن را از اهمیتی بیشتر از روستا برخوردار می سازد، ماهیت جغرافیایی شهر که تأثیر اقلیم و طبیعت را بر روند حیات شهری نشان می دهد و مواردی از این

قبیل تمامی در این دیدگاه نهفته است. در این روش با استفاده از «رویکرد تطبیقی» شباهت های ساختی - کارکردی شهرها در دوران اسلامی با دوران قبل از اسلام بررسی می شود تا به کمک این شباهت ها تفاوت های ساختی - کارکردی آن نسبت به آن دوره آشکار شود. در این مقاله پس از مختصر نگاهی به شهر از منظر جامعه شناختی، به تکوین و چگونگی ساختار حیات شهری در عصر ساسانی پرداخته می شود و آنگاه با در نظر داشتن نوع تأثیرگذاری آن بر شهرنشینی دوره اسلامی و طرح نظرات برخی از محققین در این خصوص، چگونگی ساختار زندگی شهری در ایران دوره اسلامی تا زمان حمله مغول مورد بررسی قرار می گیرد.

اهمیت و جایگاه شهر در ساختار حیات جمعی

شهر یکی از کهن ترین و مهم ترین ابداعات بشری است. از زمان پیدایش نخستین شهرها تاکنون، پیشرفت و انحطاط تمدن ها رابطه نزدیکی با پیشرفت و زوال شهرها داشته است. اگرچه شهر دستاورد حیات جمعی انسان و مناسبات ناشی از آن بوده و از این روی نسبت به حیات جمعی مقوله ای ثانوی محسوب می شود، اما بر همگان آشکار است که شهر در روند تکاملی تمدن انسانی نقش بسیار مهمی داشته است. پیدایش شهرها در مرحله نخست حاصل استقرار نسبی انسان در یک قلمرو، افزایش جمعیت در درون آن، تجربه اندوزی انسان، تنوع یافتن فعالیت های وی و تخصصی کردن آنها، روابط متقابل با سکونتگاه های دیگر و ملاحظات اقلیمی و تاریخی بوده است. لیکن پس از شکل گیری و تثبیت موقعیت، شهرها نقش مهمی در شتاب بخشیدن به روند تمدنی انسان داشته اند. از این پس مفاهیم شهر و انسان متمدن با یکدیگر عجین شده و شهرنشینی نقش به سزایی در روند تکاملی زیست جمعی ایفا کرده است. البته نقش آفرینی شهر به طریق فوق صورت تدریجی داشته و فرم و کارکردهای آن با تکوین و چگونگی ساختار حیات جمعی همراه بوده است. در همین خصوص فرآیند تکوین و تکامل حیات شهری و فاصله گرفتن تدریجی آن از روستا و همین طور نسبت میان این دو مفهوم در ادوار مختلف تاریخی و در میان اقوام و ملل مختلف نیز نکته مهمی است.

از این جهت روستا را مکان فعالیت های اولیه، مکانی که انسان در ارتباط مستقیم با طبیعت قرار داشته و قوت و نیازهای خود را از آن فراهم می کند در نظر می گیرند. این در حالی است که شهر به عنوان محل تنوع فعالیت ها، کمتر به فعالیت های مرتبط با طبیعت پرداخته و

تخصصی ترعمل می‌کند. می‌توان گفت شهر جایی است که اکثریت ساکنان آن به کارهایی غیر از بهره برداری از زمین و دامپروری مشغول هستند. مهم آن نیست که در شهر کشاورزی وجود نداشته باشد، بلکه مهم این است که کشاورزی فعالیت اصلی شهرنشینان به حساب نمی‌آید. به هر ترتیب همین وجه متنوع کارکردهای شهر است که ساختار حیات شهری را از روستا متمایز کرده و در روند تمدنی انسان نقش آفریده است (مفهوم شهر، ۱۳۵۸: ۲۰-۱۲؛ خیرآبادی، ۱۳۷۸: ۷-۸) ساخت و کارکردهای حیات شهری تمامی جوانب زندگی انسان شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انسان شهرنشین به موازات دور شدن تدریجی از طبیعت و به همراه تنوع بخشیدن به فعالیت‌های خود، کارکردهایش را عقلانی کرده و با محاسبه و دقت آنها را تنظیم می‌کند. نظم و ترتیب فرصت اندیشیدن بیشتری به او می‌دهد و این خود رفتارهای او را عقلانی می‌کند. انسان شهرنشین حتی به ایمان و عقیده خود نیز عقلانی‌تر نگریسته و تمایل بیشتری به دین اخلاقی - عقلانی دارد. (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۶۹)

شهر با ویژگی‌های این چنینی و ساختار پیچیده خود بنابر علل متفاوتی به وجود آمده و کارکردهای مختلفی از خود نشان داده است. بحث پیرامون علل پیدایش شهرها و کارکردهای حیات شهری خارج از حوزه بحث این مقاله است، اما باید این نکته را در نظر داشت که در ایران نیز شهرها به علل مختلف سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، و احیاناً فرهنگی به وجود آمده و کارکردهای متفاوت سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی از خود نشان داده‌اند. البته چنانکه خواهد آمد بنابر ویژگی‌های جامعه شناختی تاریخ ایران تأثیرگذاری عامل سیاسی و همین‌طور کارکردهای سیاسی شهرها مهم‌تر و فراگیرتر بوده و پیدایش و تداوم ساختار بسیاری از شهرها مستقیم یا غیر مستقیم با اراده و نوع کنش طبقات حاکمه ارتباط داشته است.

ساختار زندگی شهری در ایران قبل از اسلام

الف- لفظ و معنای شهر

شهر در اوستا و زبان فارسی باستان به صورت «خشتهر» یا «خشتر» و در زبان سانسکریت به صورت «کشتز» آمده است. این اصطلاح بار معنایی وسیعی داشته و به شهر و ایالت و کشور و حکومت، به طور عام اطلاق می‌شده است. با گذشت زمان دایره مفهومی شهر نسبت به دوره باستان محدود شده و وسعت معنایی خود را از دست داده است. در وسیع‌ترین معنا «خشتهر» از

مصدر «خشی» به معنای پادشاهی، شاهی کردن و فرمان راندن، آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴۶۰۱/۱۳) در روزگار ساسانیان شهر با عنوان «شهرستان Strdstn» به کار می رفته است. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۴۲) در همین عصر مجموع شهرهای مدائن را به زبان سریانی «ماحوزه Mahoze» می خواندند و «ماحوزه ملکا» به معنی شهرهای پادشاه بوده است. (کریستین سن، ۱۳۷۲: ۱۳-۵۱۱) با این وصف در عصر ساسانی هم لفظ شهر معنای وسیع قبلی را با خود داشته است.

در این زمینه آنچه مهم می نماید همخوانی اصطلاح شهر با پادشاهی و فرمان راندن در وسیع ترین معنای آن است، که بر این اساس می توان چگونگی ساختار زندگی شهری و نقش شاخص ساخت سیاسی در جهت دادن به این ساختار کلی را از آن استنباط نمود. واژه شهر با مفهوم حکم راندن و حکومت یکی بوده و به کار بردن الفاظی همچون «شهریار»، «شهرآگیم»، «شهربان» و «شاهنشاه» از این ارتباط مفهومی حکایت دارد.

ب- تکوین حیات شهری

پیدایش شهر و تکوین شهرنشینی در ایران تابع تحولات تاریخی و چگونگی ساختار اجتماعی آن بوده است. شهر مرکز ثقل زندگی اجتماعی ایرانیان محسوب می شده و ساختار آن متأثر از موقعیت طبیعی و اقلیمی و نظام سیاسی حاکم بر مملکت بوده است. روند شکل گیری شهر و تداوم شهرنشینی در ایران باستان سیر تدریجی خاص خود را داشته است. به نظر می رسد که آغاز و پیشرفت شهرنشینی، به علت مشکلات طبیعی و اقلیمی و چگونگی توزیع جمعیتی در آن، تا حدودی با تأخیر آغاز شده و تا دوره اشکانی و به ویژه عصر ساسانی روند آرامی داشته است. (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۸-۱۵) تا این زمان فعالیت اصلی مبتنی بر زمین (کشاورزی و دامپروری) بوده و فاصله شهر و روستا چندان محسوس نبوده است. ورود ایران به جرگه تجارت آن زمان و کارکرد تولیدی و مبادله ای شهرها که از زمان اشکانی ها آغاز شد در دوره ساسانی ها به اوج خود رسید و در پرتو آن شهرنشینی از رشد فزاینده ای برخوردار گردید. شهرت پادشاهان ساسانی به عنوان بنیان شهرها در منابع جایگاه ویژه ای دارد. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۹-۲۱۸؛ استخری، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۱۰) گویا در این زمان حدود ۱۰۴ شهر وجود داشته که تولیدات خود را با ممالک مختلفی همچون چین، هند و حبشه مبادله می کرده و رونق تجاری ویژه ای

داشته اند. (تشکری، ۲۵۳۵: ۳۸-۳۴) از این پس شهرنشینی نقش به سزایی در چگونگی ساختار زندگی ایرانیان داشته است.

ج- ساختار حیات شهری

به لحاظ ساختاری هم شهرهای ایران این زمان ویژگی های جامعه شناسی خاص خود داشته اند. در شهرهای این زمان دو بعد مادی و معنوی حیات جمعی در هم آمیخته بود. امور اجرایی و عملی شهر و آنچه به معیشت و زندگی روزمره ساکنان مربوط می شد با نگرش متافیزیکی خاصی که روح و روان آنها را تغذیه می کرد یکی شده و شهر را به عرصه فعالیت و عبادت ساکنان تبدیل کرده بود. قدس و قبح، خیر و شر، روشنائی و ظلمت، نیکی و پلیدی که تمامی از اراده ایزد واحدی ناشی می شد، در امور اجرایی نیز وجود حاکم واحدی که ممکن بود اراده نیک و بد، اندیشه خیر و شر و نگرش روشن یا ظلمانی داشته باشد، ضرورت می بخشید. با این وصف شهر این دوره تبلور حکومت و مملکت و آنچه از آن با عنوان ایران یا ایرانشهر یاد می شود بوده است. شهر این زمان مرکز استقرار حکومت (به عنوان مدیر اجرایی، تأمین کننده نظم و امنیت، ناظر بر فعالیت های اقتصادی و شاهد رشد ثروت و مکنت بود) و مرکزی فرهنگی (که نیروهای فکری و اندیشه های الهی و ارزش های مربوطه را در خود گرد می آورد) به شمار می رفت. در راستای تبلور این دو دیدگاه مادی و معنوی در صورتی واحد، شهر ایرانی نیاز به مدیری (حاکمی) داشت تا سرزمین و انسان های ساکن آن را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی تأمین کند و در مقابل ناملازمات و مشکلات آنها را ایمنی ببخشد. نزد ایرانیان دین، عقل و پادشاه به عنوان نیروهای هدایت جمعی به حساب می آمدند و نظر بر ارتباط تنگاتنگ دین و دولت پادشاه نماد دین و دنیا بود و سرنوشت عقل جمعی از اراده او تأثیر می پذیرفت. به نوعی همه چیز در شخصیت و اراده شاه خلاصه می شد. (فلامکی، ۱۳۶۶: ۵) البته اقلیم و جغرافیا در شکل این مدیریت (حکومت) و چگونگی تأمین اقتصادی - اجتماعی و ایمن بخشی رعایا نقش مهمی داشت. همین طور در پیچیدگی رابطه ها و دگرگونی های پی در پی قاعده ها و ضابطه ها تأثیرگذار بود. منتها در نگاه کلی همین مدیران اجرایی (حکام) بودند که در پیچیدگی روابط و نوع نقش آفرینی رعایا و قشربندی و نظام طبقاتی جامعه نقش تعیین کننده ای داشتند. محدودیت های معیشتی و لزوم تربیت و آماده سازی نیروهای انسانی مهارت یافته در محدوده ای مشخص

(شهر)، حکام شهری را بر آن می داشت تا هر دسته از این نیروها را با توجه به تخصص و صلاحیتشان در نظامی ویژه (طبقه، قشر) محصور نگه دارند تا این مهارت ها منظم و متداوم اعمال شود. (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۷؛ فلامکی، ۱۳۶۶: ۶-۴) به احتمال زیاد راز طبقه بندی شبه کاستی ایران عهد ساسانی و طبقاتی بودن عهد قبل از آنها - که البته حالت کاستی نداشت - در همین واقعیت نهفته بود. فرم و سیمای شهرها نیز تا حدی از همین مقوله ها تأثیری پذیرفت. عرصه جغرافیایی فعالیت کنشگران صحنه اقتصادی و اجتماعی و فضای سکونت طبقات مختلف در شهرها، از کارکرد مدیران شهری اثر می پذیرفت و هرکس با توجه به حرفه، دین و جایگاه طبقاتش در بخش و محله ویژه ای از شهر فعالیت و سکونت داشت. تأثیرگذاری چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» به عنوان عناصر کالبدی در سیمای شهر و تقسیم آن به سه بخش «کهندژ»، «شارستان» و «ربض» و ارتباط آن با توزیع جمعیت شهری در این دوره نیز از همین واقعیت ناشی می شده است. (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۷۱) این نکته را فراموش نکنیم که با وجود تمامی اینها بعد از مرتبه مدیران (حکام) یک پویایی اجتماعی و اقتصادی در جامعه وجود داشت که بر اساس آن هر کسی می توانست حداقل در درون طبقه خویش به هر درجه ای از ثروت، مکنت و موقعیت دست یابد.

نقش مؤثر دستگاه سیاسی در روند و ساختار شهرنشینی اگرچه در مقوله هایی همچون برقراری امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تلاش در جهت رام کردن طبیعت و سازگاری اقلیم، مبارزه با عوامل غیرمترقبه و بلایای طبیعی و ایجاد نظم و ترتیب سازمانی نقشی مثبت و پویا تلقی می شد اما این مهم که انحصار مالکیت (به معنای عام آن)، در دست حکومتی بود که با حق انحصاری خویش مانع از شکل گیری ساختار زندگی شهری بر اساس اعتبار و قرارداد متقابل می شد، کارکردی منفی به حساب می آمد. اگرچه همیشه طبقات اجتماعی وجود عینی داشت و در چهارچوب خاص خویش از نوعی پویایی نیز برخوردار بودند اما این طبقات اصالت ماهوی نداشته و در برابر حکومت وضعیتی ناپایدار داشتند. از این روی نمی توانستند در عرض قدرت حاکم بر ساختار زندگی جمعی تأثیرگذار باشند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۴؛ ولی، ۱۳۸۰: ۸۱-۷۴؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۳۵-۳۴)

در شهرهای عصر ساسانی میان سلسله مراتب اجتماعی و چگونگی فرم شهری مطابقت وجود داشت. در این دوره چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» مراکز ثقل زندگی شهری بوده و دیگر عوامل را تحت تأثیر خود قرار می دادند. این مطلب وقتی جالب تر می شود که تقسیم بندی طبقات چهارگانه در این عصر را بر اساس مطالب نامه «تنسر» در نظر داشته باشیم. در نامه تنسر آمده است که: «مردم در دین چهار اعضا دارند و در بسیار جای در کتب دین بی جدال و تأویل و خلاف اقاویل، مکتوب و مبین است، که آن را اعضا اربعه می گویند و سر آن اعضا پادشاه هست، عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصنافست: حکام و عباد و زهاد و سندنه و معلمان، عضو دوم مقاتل، یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسمند: سواره و پیاده، بعد از آن به مراتب و اعمال متفاوت، عضو سوم کتاب و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسایل، کتاب محاسبات، کتاب افضیه و سجلات و شروط و کتاب سیر و اطباء و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان برزیگران و راعیان و تجار و سایر محترفه اند...». (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۷) از این روی آشکار می شود که فرم زندگی شهری و سلسله مراتب آن با تقسیم بندی اخیر مطابقت کامل داشته است.

با توجه به آنچه آمد، می توان گفت در ایران باستان ساختار حیات شهری بیشتر از ساخت سیاسی و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی شهر تأثیر پذیرفته و کارکردهای اقتصادی - تجاری، اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی شهرها تحت تأثیر کارکردهای سیاسی آنها بوده است.

ساختار حیات شهری در ایران دوره اسلامی

الف- تأثیر گذاری اسلام بر ساختار زندگی شهری

در خصوص رابطه میان نگرش و ایدئولوژی اسلامی با مقوله شهرنشینی و تأثیرگذاری مثبت یا منفی در این زمینه نمی توان با قاطعیت سخن گفت. این تأثیرگذاری بر فضای کالبدی شهر و ویژگی های ساختاری آن متفاوت بوده است. این مسأله، یعنی نسبت میان اسلام و پدیده شهرنشینی توجه زیادی را به خود جلب کرده است. اغلب حیات شهری مسلمانان را تداوم سنت های باستانی که ایدئولوژی اسلامی نیز در آن تأثیراتی گذاشته است می دانند. «استرن» در مقاله ای با عنوان «ماهیت (سرشت) شهر اسلامی» ساختار زندگی شهری دوره اسلامی را به طور مشخص تداوم ساختارهای قبلی می داند. از نظر وی ظهور اسلام و فتوحات مسلمانان به

آرامی صورت گرفت و برخلاف تهاجم ژرمن ها به روم ساختار زندگی قبلی را درهم نریخت. زندگی صنعتی و تجاری شهرهای متصرفی، همچون گذشته روال عادی خود را از سرگرفت و شهر تنها در کلیت، شکل و شمایل اسلامی به خود گرفت. وی حتی فضای کالبدی شهر و مراکز مهمی همچون بازار، حمام، حصار، دروازه ها و مسافرخانه ها (کاروانسرا) را نیز برگرفته شده از دوران گذشته می داند. از نظر وی ایران و آن قسمت از بیزانس که به تصرف مسلمانان درآمد در این زمینه نقش مؤثری داشتند؛ منتها از آن جهت که در این قسمت از بیزانس مدت ها قبل از تصرف آن به دست مسلمانان تشکیلات جمعی و روح شهروندی مشترک از میان رفته و در ایران هم از عهد ساسانیان به بعد نشانه ای از ساختار جمعی و تشکیلات مستقل شهری وجود نداشت، مسلمانان در این زمینه (داشتن تشکیلات جمعی مستقل) بهره ای نبرده و شهرها از همان آغاز در سیستم متمرکز اعمال قدرت، ثبات گرفتند. شهرهای نوظهور اسلامی هم بیشتر در راستای نیازهای نظامی به وجود آمدند و این ساختار عشیره ای بود که در بافت و سیمای آنها نقش مؤثر ایفا کرد. همین امر به علاوه موقعیت جغرافیایی و اقلیمی خاورمیانه، تشتت جمعیتی شهرهای آن و اختلافات فرقه ای و مذهبی موجب می شد که شهرهای اسلامی با وجود تأکید ایدئولوژی اسلامی بر هماهنگی و وحدت میان ساکنان، از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نبوده و مدام درگیر اختلافات قومی، محله ای، مذهبی، دینی، فرقه ای و اقتصادی باشد. از نظر «استرن» زندگی شهری دوره اسلامی که در همه چیز تداوم سنت های ایرانی و بیزانسی بود به خاطر ویژگی های سیاسی - اقتصادی این دوره مجالی برای دگرگونی ساختاری خود در جهت پذیرش روح جمعی به دست نیاورد. (Stern, 1970: 25-33)

«حورانی» در مقاله ای با عنوان «شهر اسلامی» ضمن این که روند پیدایش شهر اسلامی و ارتباط آن با روستا را نشان می دهد؛ به این مهم می پردازد که اصولاً راز اصلی تداوم و رونق حیات شهری، تداوم فعالیت های اقتصادی در شهر و حمایت نظام های سیاسی از این فعالیت ها بوده است. از این حیث شهرنشینی قبل از این که با مقوله دین در ارتباط قرار بگیرد حیات خود را مدیون کارکرد اقتصادی و حمایت حکومت از این دسته کارکردها می باشد. از این روی در دوره اسلامی هم ساختار زندگی شهری با ساخت سیاسی و اقتصادی جامعه در ارتباط بوده و تأثیرگذاری اسلام در قالب این دو مقوله قابلیت تجلی داشته است. وی که همانند استرن به

فقدان تشکیلات جمعی مستقل در شهرهای اسلامی معتقد است، تأثیرگذاری دیدگاه حقوقی اسلام (برابری امت) را در این خصوص چندان دخیل نمی‌داند. در همین ارتباط نظر «ماسینیون» مبنی بر ظهور انجمن‌های صنفی به عنوان تشکیلاتی مستقل در شهرهای اسلامی را نیز مورد انتقاد قرار داده است. حورانی سپس به این موضوع می‌پردازد که نبود تشکیلات جمعی در شهرهای اسلامی به معنای فقدان شهر در این قلمرو نیست. شهر اسلامی را دارای ویژگی‌های خاص خود می‌داند و به استناد تحقیق «ژان اوبن» در زمینه مقایسه شهرهای چین و قلمرو اسلامی، شهرهای اسلامی را فعال و پویاتر دانسته و از تحرک آنها در مراحل از تاریخ سخن می‌گوید. وی ویژگی‌های خاص شهر در قلمرو اسلامی را خارج از تعلقات اسلامی و از منظر ارتباط متقابل شهر و روستا بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هر دو منطقه شهری و روستایی در جهت تأمین امنیت، عمران و آبادانی راه‌ها، برقراری نظم و هموارکردن طرق فعالیت‌های اقتصادی، برتری حکومت را پذیرفته و به آن تن داده‌اند. این ویژگی چندان به اسلام مربوط نبوده است؛ منتها در دوره اسلامی تحت تأثیر دو عامل، یکی ظهور قدرت‌های بزرگ در جنب نهاد خلافت و علاقه آنها به تمرکز و تمامیت خواهی و دیگر رابطه نزدیک علما و تجار که با قدرت حاکم در ارتباط بوده و در رهبری شهر نقش ایفا می‌کردند، جریان اخیر تقویت شده و شهر هرچه بیشتر ماهیت سیاسی - اجرایی پیدا کرده است. البته این رهبریت سیاسی در دوران اسلامی با جامعه شهری کاملاً بیگانه نبوده و نمی‌توانسته به طور کلی خواسته‌های آنها را نادیده بگیرد. همین علما و تجار که اعم از قضات، دیوانسالاران، رؤسای صنعتگران و پیشه‌وران، رؤسای محلات، شیوخ مناطق، رؤسای اقلیت‌های دینی و مذهبی بوده‌اند و لذا می‌توان آنها را «رئیس‌البلاد» نامید، که هموارکننده ارتباط متقابل حکام و رعایای شهری بوده‌اند. در آخر حورانی ضمن اینکه نقطه نظرات «کاهن» و «اوبن» را در تأیید نظریات خود می‌آورد نتیجه می‌گیرد که بسیاری از این ویژگی‌ها در شهرهای دوره میانه بیزانس هم وجود داشته و وجود آنها در قلمرو اسلامی صرفاً به سبب ظهور اسلام به عنوان یک دین نبوده است. به هر ترتیب با وجود اینکه حورانی می‌پذیرد تمدن اسلامی یک تمدن شهری است تداوم ساختار و کالدهای قدیمی شهر را همچنان مهم می‌شمرد. (Hourani 1970: 9-25)

«ایرام لاپیدوس» هم در تحلیل ویژگی‌های ساختاری شهرهای اسلامی تا حدودی به نظرات استرن و حورانی معتقد است. وی در توضیح رابطه میان حاکم و رعایا و عدم توانایی جامعه شهری در تعیین حکام به جز در مواردی استثنایی، به تشتت ساکنان شهرها و اختلافات قومی، قبیله‌ای و دینی و فرقه‌ای آنها توجه می‌کند. از نظر وی متشکل کردن این کلیت مشتت تنها در پناه کارکردهای یک حاکم نظامی امکان‌پذیر بوده است. لاپیدوس تمایل برگزیدگان شهری به حفظ منافع خود و میل آنها به صلح و امنیت را در تثبیت موقعیت این حاکمان نظامی که به تدریج تشکیلات اجرایی و دیوانی را به کار می‌گرفتند بسیار مهم می‌شمارد. (Lapidus, 1969: 32-33)

از دیدگاه «وبر» ایدئولوژی اسلامی کاملاً با اندام زندگی شهری متناسب بود و برتری اسلام در اصل نمایانگر پیروزی بخشی از هنجارهای شهری بر هنجارهای خانه به دوشی و تفوق قدرت شهری بر قدرت بیابانگردی بود. در این خصوص ظهور اسلام از مکه و موقعیت تجاری آن، تأثیر زیادی داشته است. (ترنر، ۱۳۷۹: ۵۹) با وجود این به علت ویژگی‌های ساختاری شهرهای آسیایی - که مجموعه‌ای از گروه‌های طایفه‌ای و قومی متمایز و منفرد فاقد کنش عام جمعی بودند - اسلام نتوانست از این حیث وحدت و انسجامی را در این شهرها به وجود آورد. هر محله و هر بخش از شهرهای اسلامی همگونی خاص خود داشت و با محلات و بخش‌های دیگر آن تعامل و سازش پذیری کمتری داشت. (همان: ۱۷۹) این در حالی بود که شریعت اسلامی به لحاظ نظری مجموعه قواعدی را فراهم کرده بود که می‌بایست مسلمانان را به یکدیگر پیوند داده و آنها را به عنوان «امت واحد» وحدت و انسجام بیشتری ببخشد. شریعت اسلامی به عنوان یک قانون ثابت و نگرش ضمانت‌شده الهی می‌بایست نظم و ترتیب و انسجام ساختاری را در جامعه ایجاد کند، اما به نظر می‌رسد که در دستیابی به این مهم تا اندازه‌ای ناتوان بوده است. (همان: ۱۸۴-۱۸۳) وبر همین‌طور از ارتباط تنگاتنگ بازرگانان و اهل بازار با دستگاه دیوانسالاری و اینکه سلسله مراتب و صنوف بازار تحت نظر محاسبان تابع نظم دولتی بود سخن می‌گوید. انجمن‌های اخوتی و عیاران هم پیوند وسیعی با نواحی دور افتاده داشتند و روابطشان بیشتر منطقه‌ای بود تا شهری محض. از این روی قادر به ایجاد گروه‌های مستقل و آزاد نبوده، بیشتر غیرسیاسی عمل می‌کردند و فرصت کمتری برای عرض اندام داشتند. علما و

روحانیون هم قبل از این که جزیی از پیکره اجتماع محسوب شوند، بیشتر مؤید قدرتها بوده و جزء برگزیدگان جامعه محسوب می شدند. (همان: ۱۷۹-۱۷۷) شرح وبر از ویژگی‌های ساختاری جامعه اسلامی با طرح این مسأله کامل می شود که در شهرهای اسلامی برتری از آن حکومت ها بوده و آنها بوده اند که به صورت متمرکز و متصلب امور را اداره می کرده اند. از نظر وی تقدم حکومت و ساختار اداری آن در جوامع شرقی و کنترل نظام اقتصادی توسط حکومت امری بسیار مهم بوده است. در اینجا نوعی نظام سیاسی با سلطه دیوانسالاری وراثتی وجود داشت که بتدریج و در راستای نیازهای خود اراضی را به طبقات نظامی واگذار می کرد و نوعی زمینداری وابسته به خود را به وجود آورده بود. به اعتقاد وبر در ساختار اجتماعی اسلامی هم، نظام وراثتی و زمینداری متکی بدان به سرعت شکل گرفت و ساختار شهرهای اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد. (همان: ۱۶۹-۱۳۶) وی معتقد است که اسلام به عنوان دین فردی در انفعال ساختار زندگی شهری تأثیرگذار نبود، بلکه این ساختار حکومت های اسلامی و دستگاه اداری و حقوقی آن بود که در این جهت تأثیرگذاری فراوان داشت. (همان: ۲۲) این نکته که اسلام و قوانین اسلامی فی نفسه مشکل زا نبوده بلکه در بطن آن نگرش ویژه ای به ساخت اقتصادی پویایی (که شاید بتوان از آن با عنوان «امکان ظهور سرمایه داری» یاد کرد) وجود داشته مورد توجه عالمانه «ماکسیم رودنسون» در کتاب «اسلام و سرمایه داری» نیز قرار گرفته است. وی در پرتوی جستجو در قرآن و سنت و همین طور بهره گیری از شواهد تاریخی نشان می دهد که میان اعتقادات اسلامی و رشد اقتصادی مغایرتی وجود نداشته است. (رودنسون، ۱۳۵۸: ۴۹-۳۳، ۷۶-۵۹)

نظریات «مارکس» در نظام تولید آسیایی که بر خصیلت نامتمایز شهر و حومه، عدم وجود مالکیت خصوصی، خودکامگی حکومت در تمامی امور و فقدان طبقات اجتماعی واقعی تأکید می کند نیز نگاهی همانند وبر در مورد شهرهای اسلامی دارد. (ترنر، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۵)

با توجه به آنچه که آمد می توان گفت نگرش اسلامی اگرچه فرهنگ شهرنشینی را تحت تأثیر قرار داد، اما به لحاظ ساختاری دگرگونی چندانی در آن به وجود نیاورد و ساختار آنها تا حدود زیادی همانند دوران قبل از اسلام بود. در این زمینه اهمیت اندیشه های ایرانی شهری و تداوم فرم و ساختار زندگی شهری ایرانی در دوره اسلامی نکته ای است که نباید فراموش شود.

حداقل از زمان قدرت گیری بنی عباس، اندیشه، سنت و تشریفات زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان سرمشق آنها قرار گرفت و در پرتو تلاش ادبای ایرانی و در رأس آنها «ابن مقفع» (۱۴۱ هـ.ق) این اندیشه و رسوم وارد دستگاه خلافت شد. وحدت میان دین و دولت در جامعه ای دارای ساختار مدنی امری بود که عباسیان به آن روی خوش نشان دادند. بنی عباس که در قدرت گیری و تثبیت قدرت بر ایرانیان اتکا داشتند در امور اجرایی نیز به سرعت راه آنها را در پیش گرفتند و اندک زمانی نگذشت که جامعه اسلامی در اغلب قلمرو، ساختار قبلی ایران را با عناوین و مفاهیم اسلامی به کار گرفت. سیر اندیشه پردازی بزرگان مسلمان در این عصر و بهره گیری آنها از اخلاق شهریاری نیز از همین واقعیت حکایت دارد. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۱۰۵)

ب- بررسی روند تاریخی زندگی شهری در ایران دوره اسلامی (از آغاز تا قرن هفتم)

شهر دوره اسلامی به لحاظ ساختاری تداوم عصر ساسانی بود، اما در عین حال دگرگونی هایی نیز پذیرفت. وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان متداوم بود اما سازمان های دینی نقش مهمتری در امور یافته و مراکز دینی همانند مسجد، مدرسه و خانقاه نقش بیشتری در چگونگی فضای کالبدی شهر ایفا کردند. دایره محصور طبقاتی در هم شکست و پویایی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراگیری بر جامعه حاکم شد. فاصله میان شهر و روستا کمتر شد و شهر و روستاهای پیرامون آن در نظام هایی منطقه ای با یکدیگر پیوند خورده و مجموعه همبسته ای پدید آوردند. همبستگی میان فعالیت های کشاورزی و صنایع دستی و پیشه وری با همبستگی شهر و روستا تکمیل شد و شهرها و روستاها را به یکدیگر نزدیک کرد. تداوم ساختارهای کهن در درون یک امپراتوری گسترده به همراه برابری و تعاونی که ایدئولوژی اسلامی مدعی آن بود شهرنشینی را در قرون سوم و چهارم هجری از رونق فراوانی برخوردار ساخت و در کنار این رونق فرم و ساختار شهرها نیز صورت ویژه ای به خود گرفت. (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱-۱۰)

روند شهرنشینی در این دوران یکسان نبوده و شهر ایرانی فراز و نشیب های چندی از سرگذرانده است. ورود اعراب و تفوق تدریجی ایدئولوژی اسلامی بر ایران اگرچه ساختار شهرنشینی را به طور کلی دگرگون نکرد، اما تأثیرات زیادی بر آن گذاشت. تسلط اعراب بر ایران و سایر قلمروهای متصرفی، در مقایسه با آنچه که در اروپای قرن پنجم میلادی (تسلط

ژرمن‌ها و سقوط روم غربی) رخ داد آرام‌تر و به دور از ویرانی و ایجاد دگرگونی کامل بود. (Stern, 1970: 32) دین فاتحان دین صلح و آرامش بود، شهر و شهرنشینی را بها می‌داد و بنیان و ساختار شهرنشینی را مردود نمی‌دانست. (ترنر، ۱۳۷۹: ۵۹؛ رودنسون، ۱۳۵۸: ۴۹-۳۳) از سوی دیگر زندگی روزمره فاتحین روز به روز ساختار پیچیده‌تری می‌گرفت و کارگزاران سیاسی آن نمی‌توانستند به شهر به عنوان عنصری اصلی در نظام سیاسی مشرق زمین بی‌توجه باشند. به ویژه از این جهت که در امور اجرایی تجربه قبلی نداشتند هر چه بیشتر به تجارب اجرایی مردم مغلوب روی آوردند و این نیز اهمیت شهر را به عنوان مرکز اجرایی دو چندان کرد. در این زمینه صرف نظر از دوران اولیه فتوحات، شهرهای ایران به جز در مواردی چند در مقابل فاتحان ایستادگی شدید و نافرمانی نکردند و این هم در حفظ اوضاع قبلی مؤثر بود. (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۵۷-۱۵۴) این در حالی بود که در هنگام فتوحات عرب شهرنشینی در ایران از رونق نسبی برخوردار بود. از این روی طبیعی می‌نمود که حیات شهری در ایران روند قبلی خود را ادامه دهد و با گسست جدی مواجه نشود. چنان که در مبحث قبلی مطرح شد، برخی ساختار شهری دوران اسلامی را تداوم شهرنشینی دوران قبل از اسلام می‌دانند و حتی میان شهرهای نوظهوری که اغلب در جهت نیازهای نظامی و سیاسی به وجود آمد و بیشتر ساختار عشیره‌ای و کالبد مخصوص به خود داشتند با شهرهای به جا مانده از قبل فرق می‌گذارند. (Stern, 1970: 32-33) در اینجا این سوال اصلی مطرح می‌شود که در ایران به عنوان یکی از وسیع‌ترین قلمروهای متصرفی که شهرنشینی آن دارای سوابق قبلی بود، روند زندگی شهری تا چه اندازه و چگونه تداوم یافت. در این زمینه نمی‌توان پاسخ صریحی ارائه داد. در خصوص این موضوع گزارشهای منابع تاریخی نارسا است و حتی از وضع واقعی شهرها در زمان فتوحات اطلاعات اندکی ارائه می‌دهند. (Stern, 1970: 32-33) منتها می‌توان گفت روند شهرنشینی، حداقل تا نیمه قرن دوم هجری اگر با مشکلات جدی مواجه نشده باشد دچار انفعال سیاسی - اقتصادی شده است. به لحاظ کمی هم شهرهای زیادی در این دوره به وجود نیامده‌اند. طبیعی بود که با از میان رفتن حکومت متمرکز و سازمان یافته ساسانی که توجه زیادی به رونق حیات شهری داشت، کارآمدی زندگی شهری در عرصه‌های مختلف روند نزولی به خود بگیرد. سوابق اجرایی نداشتن فاتحان و تعامل ناپذیری آنها با مردم ایران در

ابتدای امر هم این وضعیت را تشدید می کرد. در این دوره بخش اعظم درآمد‌های شهری و غیرشهری توسط فاتحان به خارج از ایران و به مدینه و دمشق و سپس عراق هدایت می شد و نمی توانست همچون گذشته در خدمت رونق شهری قرار گیرد. پایبندی کمتر فاتحان به معیارهای اعتقادی و دینی نیز تأثیرات عملی این امر را بیشتر می کرد. با این اوصاف می توان گفت از زمان ورود اسلام به ایران تا زمان پیدایش حکومت های تقریباً مستقل محلی در قرن سوم، شهرنشینی در ایران روند گذشته خود را ادامه داده است. متنها از این جهت که مدت زمانی نیاز بود که جامعه با این تحول نوظهور خو گرفته و خود را با آن دمساز کند شهرنشینی دچار رکود و انفعال نسبی شده است. (سلطان زاده، ۱۳۷۰: ۸۲-۸۰)

به قدرت رسیدن عباسیان که برخلاف بنی امیه سعی در ایجاد برابری قومی در قلمرو اسلامی داشت و از این نظر نوعی انسجام و هماهنگی میان مسلمانان به وجود آورد، نقش ویژه ایرانیان در به قدرت رسیدن آنها، اتکای ایشان به عناصر ایرانی در امور اجرایی، به کارگیری اندیشه های ایرانشهری در این زمینه، آشنایی تدریجی ایرانیان با اسلام و تعامل آنها با مسلمانان در این فاصله، بن بست نسبی جهانگیری مسلمانان تا این زمان و روی آوردن ایشان به جهاننداری، پیدایش حکومت های محلی در ایران و در کنار آن حرکت های اجتماعی - سیاسی درون شهری که وضع موجود را بر نمی تافتند، جملگی باعث شدند که شهرنشینی در ایران ضمن پذیرش دگرگونی های متناسب با ایدئولوژی اسلامی خروج از انفعال فوق الذکر را جستجو کند. خروجی که نمودهای مشخص آن را درحد فاصل قرن سوم تا هفتم هجری مشاهده می کنیم و رونق شهرهای عصر ساسانی را به یاد می آورد. منابع جغرافیایی - تاریخی این دوران رونق اقتصادی - تجاری شهرهای ایران را ذکر کرده و گسترش و تکامل کالبدی آن را به تصویر می کشند. (استخری، ۱۳۶۸: ۹۹، ۱۰۱، ص ۱۱۲، ۱۱۱، ۲۱-۲۰، ۳۴-۳۳، ۴۱-۱۳۹؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸-۱۷، ۲۹-۲۸؛ یعقوبی، ۲۵۳۵: ۱۱-۹، ۲۰-۱۹؛ حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۸۹، ۹۵-۹۱، ۳۳-۱۳۱، ۴۲-۱۴۱) در این دوره مبانی اعتقادی اسلام که با رونق اقتصادی و اجتماعی شهرها مغایرت اساسی نداشت عنصر ایرانی را بر آن داشت تا در پناه حکومت های خودی و به کارگیری درآمدهای اقتصادی در قلمرو خویش رشد و رونق شهرنشینی دوران گذشته را از سر بگیرد.

ج- ساختار زندگی شهری در ایران دوره اسلامی

۱- سیمای شهر و مراکز تأثیرگذار در ساختار حیات شهری

سیمای شهرهای ایران دوره اسلامی ترکیبی از سیمای شهر در عصر ساسانی با تأثیرگذاری های دوران اسلامی است. در این زمینه رشد تجاری و صنعتی شهرها در قرون سوم و چهارم هجری در دگرگونی سیمای قبلی و سیمای جدید آنها تأثیر زیادی داشته است. در دوره قبلی (قبل از اسلام) و حتی در اوایل دوره جدید که هنوز روند تجاری و صنعتی در شهرها تثبیت نشده بود شهر از سه بخش «کهندژ»، «شارستان» و «بازار» که معمولاً در خارج دیوارهای شهرستان بود و «بیرون» خوانده می شده (اعراب بیرون را ربض نامیدند) تشکیل شده بود. کهندژ همانند گذشته مرکزیت سیاسی شهر به شمار می رفت و در اطراف مراکز نظامی و اداری پراکنده بود. شارستان بیشتر محل سکونت اشراف - که در این دوره بیشتر هم ملاکین زمیندار بودند - بود و مردم شهری در محلات مختلف سکونت داشتند. اگرچه نمی توان در خصوص چگونگی سیمای شهرهای ایران دوره اسلامی از قاعده ای عام سخن گفت، اما در اغلب شهرهای ایران ویژگی های اسلامی با ویژگی های تجاری و صنعتی و نظام سیاسی - اداری حاکم بر شهرها در هم آمیخته و شهر را سیمایی متفاوت از گذشته بخشیده بود.

در این دوره به ترتیب مراکز هم چون «ارگ»، «مسجد جامع»، «بازار» و «محلات» در ایجاد فضا و چگونگی سیمای شهرها نقش مؤثری داشته و هر کدام ویژگی های مخصوصی به فضای کالبدی شهر داده اند. مراکز دیگری همچون «میدان های شهری، مدارس، حمام های عمومی، ضرابخانه ها، کاروانسراها، آسیاب ها و دروازه ها» نیز به عنوان مراکز اثرگذار، در ارتباط با مراکز فوق ایفای نقش می کرده اند. می توان از این عوامل تأثیرگذار در سیمای شهرها که در بحث ساختار اداری و اجرایی شهر به آن می پردازیم با عناوین مراکز دیوانی - نظامی، مراکز مذهبی - فرهنگی، مراکز اقتصادی و مراکز اجتماعی یاد کرد. (اشراف، ۱۳۵۳: ۲۳-۱۸)

- مرکزیت سیاسی - اداری شهر مهمترین بخش حیات شهری بود و نظر به ماهیت دینی و دنیوی قدرت حکام نقش مؤثری در چگونگی رقم خوردن سیمای شهر داشت. این مرکزیت که چه به لحاظ کالبدی و چه ساختاری با مرکزیت عبادی (مسجد جامع) شهر ارتباط نزدیک داشت در تمامی ادوار نمود کالبدی شهر بود و رونق یا بی رونقی حیات شهری تا حد زیادی به کارکردهای آن مربوط بود.

- مساجد و به ویژه مسجد جامع علاوه بر نقش عبادی، آموزشی و اجتماعی و سیاسی که ایفا می کردند در سیمای شهرهای این دوره و بخصوص شهرهای نویناد کارآیی مؤثری داشتند. معمولاً سایر بناها و مراکز حیات شهری حول محور مساجد شکل می گرفتند. (سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۲)

- بازار، فعال ترین و عملی ترین عرصه حیات شهری بود. در بافت شهری ایران بازار بنیادی اقتصادی، نهادی اجتماعی، میراثی فرهنگی و بازتابی از هنر و معماری بود. کارکردهای بازار دارای جنبه های اقتصادی و غیراقتصادی بود. فعالیت های اقتصادی بازار شامل تولید، انبارداری، تجارت و فعالیت های غیراقتصادی آن شامل کارکردهای مذهبی، آموزشی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی، تفریحی و خدماتی بود. (فلامکی، ۱۳۵۰: ۸/۱-۸/۱۱) راسته بازار، چهارسو، تیمچه، خوان، سرا، کاروانسرا، کارگاه و کارخانه ها مکان های مهم مرتبط با کارکردهای اقتصادی بازار بودند و فعالیت های غیراقتصادی آن از ساختار زندگی شهری تأثیر می پذیرفت. (Floor 1987: 25-26) جایگاه هر دسته از فعالیت های اقتصادی در بازار کاملاً مشخص بود و از فرم و ساختار حیات شهری تأثیری پذیرفت. بازارهای دوره ای هم معمولاً در خارج شهر و در نزدیکی دروازه ها بر پا می شدند. رابطه بازار و نظام سیاسی حاکم اگرچه از طریق نهاد «حسبت» به صورتی رسمی رقم می خورد اما در مواقعی نقش سیاسی بازار فراتر از این امر بود و جهت گیری بازاریان نقش مهمی در جریانات سیاسی داشت.

- محلات، یکی از ویژگی های کالبدی - ساختاری شهرهای ایران در تمامی ادوار تجمع ساکنین شهر در محله های جداگانه از یکدیگر بود. توزیع جمعیت شهری در محلات جداگانه از سابقه دیرپایی در تاریخ ایران برخوردار بوده است. حتی در «وندیداد» نشانه هایی از این امر دیده می شود. (سلطان زاده، ۱۳۶۷: ۷۸) در منابع دوره اسلامی هم نموده های این موضوع فراوان است. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۴؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۸-۴۶) محله های مسکونی به طور معمول گردها بازارها جای داشتند و عوامل مختلف اقتصادی، اعتقادی، قومی و قبیله ای، مهاجرت ها و سوابق فرهنگی و اجتماعی در توزیع جمعیت شهری در آنها دخیل بودند. هر یک از محلات برای خود بازارچه، گرمابه و مسجد داشت و کارکردهای آنها تأثیرات مهمی بر چگونگی ساختار شهرها می گذاشت.

- حمام‌های عمومی، در گذشته حمام را داخل مجموعه ای که میدان، بازارچه، کاروانسرا، مدرسه، آب انبار، مسجد و ضرابخانه قرار داشت می ساختند. حمام تنها محلی برای شستشو و استحمام نبود، بلکه محل ملاقات‌ها، مباحثات، انجام برخی معالجات، اجرای پاره ای از فرایض و عرصه رقابت‌های اجتماعی بود. فضای درونی حمام و بخش‌های مختلف آن هم به نوعی سلسله مراتب و طبقه بندی اجتماعی را نشان می داد. تأکید فقهای مسلمان بر حمام به عنوان یکی از مراکز اصلی حیات شهری نیز از همین وجه اهمیت آن ناشی می شده است. (حکیم، ۱۳۸۱: ۱۷۴؛ فلامکی، ۱۳۵۰: ۱۱/۴-۱۱/۳)

- میدان‌ها، از دیگر فضاهای کالبدی شهر محسوب می شوند که دارای کارکرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی بوده اند. میدان‌ها را می توان به انواعی همچون میادین عمومی، تجاری، حکومتی، نظامی، محله ای و ارتباطی تقسیم کرد. این میدان‌ها ممکن بود در درون و یا بیرون از شهر قرار داشته باشند اما کارکردهای آنها در تمامی ادوار فراگیر بود. (سلطان زاده، ۱۳۷۰: ۹۰-۸۲؛ اشرف، ۱۳۵۳: ۲۳)

- دروازه‌ها که قابل تقسیم به دو دسته دروازه‌های درون شهری و بیرون شهری بودند معمولاً در مسیر راه‌های اصلی ورود به شهر قرار داشته و کارکردهای ارتباطی، تدافعی - امنیتی، اجتماعی و اقتصادی داشته اند. به ویژه کارکرد اقتصادی آنها نقش مهمی در تأمین درآمدهای حکومتی داشت. مالیات‌ها و عوارض تجاری را در ورودی دروازه‌ها می گرفتند و در هر دوره ای قواعد خاص خود را داشت. (سلطان زاده، ۱۳۷۰: ۴۵-۱۴۲) به طور معمول در کنار دروازه‌ها، کاروانسراها و در برخی موارد حمام‌هایی ساخته می شد تا خروج و ورود به شهر تحت ضوابط خاص و با رعایت اصول بهداشتی انجام گیرد. حفاظت از دروازه‌ها در راستای مسایل امنیتی و سیاسی هم امر مهمی محسوب می شده است.

سایر بناها و مراکز دیگر شهری همچون ضرابخانه‌ها، آسیاب‌ها، کتابخانه‌ها، مدارس، امامزاده‌ها، مقابر بزرگان، آب انبارها، کاروانسراها و مراکز دیوانی ضمن اینکه به لحاظ کالبدی ماهیت خاصی به شهرها می دادند در روند حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها نیز نقش به سزایی داشتند. این مراکز تنها یک فضای مادی محسوب نمی شدند بلکه فراتر از آن تأثیرگذاری ساختاری داشتند. (فلامکی، ۱۳۶۶: ۱۳-۱۱؛ اشرف، ۱۳۵۳: ۲۳-۱۸)

۲- ساختار اداری و اجرایی شهر

زندگی اجتماعی شهرنشینان بدون وجود قواعد و مقررات خاصی که ارتباط متقابل میان اقشار و گروه های مختلف شهری و مناسبات میان آنها و طبقه حاکمه را تنظیم کند امکان پذیر نبود. این مقررات که حاصل تجارب دیرپای زندگی جمعی ایرانیان بود در دوره اسلامی ماهیت جدیدی به خود گرفت و ارزش ها و هنجارهای اسلامی آنها را تحت تأثیر قرار داد. (سلطان زاده، ۱۳۷۰: ۲۶-۲۱۹) اگرچه تحت تأثیر حوادث تاریخی مقررات اخیر دستخوش دگرگونی شده و یا برای مدتی از رونق کمتری برخوردار می شد، اما از این جهت که حوادث تاریخی این چینی بیشتر از جانب اقوامی تحمیل می شدند که فکر و فرهنگ پست تر از ایرانیان داشتند هیچ زمانی این مقررات از بین نرفته و در عمل جامعه ایرانی بر اساس آنها اداره می شد. در این زمینه نکته مهم این است که اگر شهر در ایران دوره اسلامی را مفهومی بدانیم که کارکرد سیاسی - اداری پررنگتری داشته و در تمایز آن از روستا ساختار سیاسی آن را مهمتر به شمار آوریم، در این صورت جوانب مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهر در پرتو همین واقعیت اداره می شده و مقررات مربوط به این ابعاد از طرف هیأت حاکمه اجرا می شده است.

با ملاحظه فراز و نشیب های تاریخی می توان ساختار اجرایی شهرها را در امور اداری- سیاسی، امور اجتماعی و اقتصادی، امور انتظامی و امور حقوقی در نظر داشت. تأمین امنیت و اداره شهر در تمامی جوانب بر عهده حکومت بود و در هر شهری این وظایف به وسیله منصوبین حکومت به انجام می رسید. مرکزیت سیاسی در پایتخت متجلی بود و اداره شهرهای ایالات به وسیله حاکمان یا والیانی که از طرف پایتخت به ایالات اعزام می شدند انجام می گرفت. هر شهری دارای رئیسی بود که امور داخلی شهر زیر نظر او اداره می شد و در هر دوره ای می توانست عنوان ویژه ای داشته باشد. بعد از رؤسای شهری «کدخدایان» محلات قرار داشتند. همچنانکه رؤسای شهر در امور مختلف اقتصادی و اجتماعی و حقوقی رابط میان مردم شهر و حاکم ایالت بودند، کدخدایان هم رابط میان رؤسا و مردم محلات قلمداد می شدند و بعضاً اختلافات محله ای را نیز داوری می کردند. نقش این کدخدایان و رؤسای شهری در تحولات سیاسی برخی ادوار به خوبی مشاهده می شود. (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۳۱۷؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴) ریش سفیدان و مهربانی که در راس هر یک از صنف ها قرار می گرفتند با نظر مساعد رؤسای شهری منصوب می شدند و نظارت رئیس شهر بر بازار و هر یک از فعالیت های اقتصادی آن هم

از طریق آنها انجام می‌گرفت. (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۸-۳۳) جایگاه و نقش «محتسب» در اداره شهر هم تا حد زیادی در ارتباط با عملکرد اصناف و اهالی بازار قابل تعریف بود. حسب در اصل از لزوم اجرای یک وظیفه دینی (امر به معروف و نهی از منکر) ناشی می‌شد. این نهاد که از تبدیل یک تکلیف همگانی به تکلیفی رسمی که از آن پس می‌بایست از مجرای ساختار اجرایی حکومتی اعمال شود به وجود آمده بود (لمبتون، ۱۳۷۴: ۷۵، ۳۱۷، ۴۸۵) از دو بعد نظری و عملی قابل بررسی است. به لحاظ نظری و آنچه در کتب حسب آمده به این منصب با نگرشی کاملاً دینی نگریسته شده و لذا از یک منظر می‌توانست بر اعمال حکومتی نیز نظارت داشته باشد. (ابن اخوه، ۱۳۶۰: ۲۸-۱۵) اما در عمل محتسب مقامی بود که از طرف حکام منصوب می‌شد و مسوولیتی اخلاقی، اقتصادی - اجتماعی و امنیتی داشت. به نظر می‌رسد که با گذشت زمان حسب شأن و مرتبه اولیه را از دست داده و در خدمت ثبات سیاسی شهر ماهیتی رسمی و اجرایی به خود گرفته است.

امور انتظامی شهرها در نگاه اول یک وظیفه نظامی محسوب می‌شد و کارکرد آن برقراری نظم و ایجاد امنیت در امور اقتصادی و اجتماعی بود. انجام این وظیفه برعهده عسس ها و داروغه ها بود و زمان هایی که حکام از قدرت لازم برخوردار بودند، کارآیی زیادی داشت. اگر رؤسای شهری را در اصطلاح امروزی «شهردار» بنامیم می‌توان «داروغه» را به عنوان کسی که در راس عسس ها انجام وظیفه می‌کرد «رئیس نیروی انتظامی» نامید. (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۵-۲۴)

امور حقوقی و قضایی در شهرهای ایران همانند سایر قلمرو اسلامی ترکیبی از شرع و عرف بود. اگرچه کدخدایان، محتسبان و داروغگان برخی از امور حقوقی و قضایی را حل و فصل می‌کردند اما قضاوت در معنای خاص خود یکی از مهم ترین منصب های اعتقادی - اجتماعی به شمار می‌رفت. به ویژه در قرون نخستین اسلامی که قضا بیشتر جنبه شرعی داشت از منزلت و اهمیت بیشتری برخوردار بود. قضاوت وظیفه ای برخاسته از شریعت بود که به تدریج با عرف درهم آمیخته و جوانب خاصی را در برمی‌گرفت. در ارتباط با امور حقوقی در شهرها می‌توان از محاکم چندی سخن گفت. محاکم شرع، محاکم عرف که کامل ترین نمود آن محکمه مظالم بود و در یک دوره محاکم «یرغو» از جمله آنها بودند. (همان: ۲۸-۲۷)

امور اجتماعی شهر که با امور اعتقادی و اقتصادی آن بی ارتباط نبود، معمولاً صورت طبیعی تری داشت و از روابط متقابل طبقات اجتماعی با برخی از علما و روحانیون، اهالی خانقاه و متصوفه، اصناف و جماعت های خود گردانی همچون «عیاران» و «اهل فتوت» شکل عملی به خود می گرفت. در این زمینه نمی توان از چگونگی ساختار اجرایی برای امور اجتماعی به معنای فوق سخن گفت. چرا که روابط اخیر جنبه رسمی سیاسی نداشت و برخاسته از نیازهای مشترک مردمی بود. البته این روابط همیشه مسالمت آمیز و در جهت مثبت نبود و در مواردی همچون اختلافات محله ای، قومی و دینی و مذهبی مشکل آفرین بود و بعضاً ماهیت سیاسی پیدا می کرد. (Stern, 1970: 65,70)

با این اوصاف در ایران دوره اسلامی شهر ماهیت سیاسی و اجرایی داشت و در تمایز آن از روستا می بایست به نوع مدیریت و ساختار سیاسی آن توجه کرد. عناصر کالبدی شهر در این خصوص نقش ایفا می کردند و نظم و انسجام شهری از همین منظر حاصل می شد. تأکید بر ساخت سیاسی شهر به معنای بی توجهی به ساخت های اجتماعی و فرهنگی و به ویژه اقتصادی آن نیست. منتها نظر بر فراگیری ساخت سیاسی همه چیز در پرتو کارکردهای سیاسی مفهوم پیدا می کرد.

د- چگونگی رابطه شهر و روستا در ایران دوره اسلامی

با در نظر داشتن پارامترهایی نظیر جمعیت، نوع معیشت، تأسیسات اداری و دیوانی، تنوع فعالیت ها، کارکردهای تجاری و صنعتی، ساخت و بافت مشخص، وجود سلسله مراتب اجتماعی و مسائلی از این قبیل برخی میان شهر و روستا تمایز قائل شده و آنها را کاملاً جدای از هم دانسته اند. به ویژه با در نظر داشتن آنچه که در تاریخ اروپا به وقوع پیوسته و شهر و روستا را به لحاظ اقتصادی و حقوقی از یکدیگر متمایز کرده، این جدایی را امری متقن پنداشته و آن را پدیده ای عام دانسته اند. (Hourani, 1970: 16-19) این در حالی است که در شهرهای اسلامی و از جمله ایران، فاصله میان شهر و روستا به این شدت نبوده و حداقل به لحاظ اقتصادی و اجتماعی ارتباطی نزدیک میان آنها وجود داشته است. اگرچه داشتن مسجد جامع و منبر و ویژگی های دیگری نظیر جمعیت کافی و نهادهای اجتماعی و مذهبی در این زمینه حداقل ویژگی های لازم برای شهر محسوب شدن یک منطقه بود و در اوایل روستاها از

داشتن جامع محروم بودند اما به تدریج بخشی از این محدودیت‌ها از بین رفته است. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۰-۱۸) واعظ بلخی در اوایل قرن هفتم هجری می‌نویسد: «در بیشتر قرای وی [بلخ] مسجد آدینه و بازار بود و مفتی و مدرس و قاضی عدل.» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۵۰) چنان که می‌بینیم در روستاهای بلخ نه تنها مسجد جامع بلکه بازار، محکمه قضاوت و تدریس و افتا به عنوان ویژگی‌های مورد نظر فقهای مسلمان برای شهر محسوب شدن یک منطقه وجود داشته است. همین‌طور روستاها دارای حمام عمومی به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های مورد نظر برخی از فقها بوده‌اند. در عهد «غازان خان» در اغلب روستاهای ایران حمام ساخته شد. (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۱۰۸۶) صرف نظر از این ویژگی‌های نظری (تعریفی) برای تفاوت قائل شدن میان شهر و روستا در قلمرو اسلامی (و به ویژه ایران) به لحاظ اجتماعی و اقتصادی نزدیکی بیشتری میان آنها وجود داشته است. به لحاظ اجتماعی برخی از شهرهای ایران از به هم پیوستن چند روستا به وجود آمده و هر قسمت ویژگی‌های محلی خود را حفظ کرده بود. همین‌طور برخی از محله‌های دیگر شهر بافت قومیشان از مهاجرین روستایی که اغلب در یک محله ساکن می‌شدند تشکیل شده بود. (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۲) این ویژگی‌ها حتی امروزه نیز در برخی از شهرهای کشور مشاهده می‌شود. به لحاظ اقتصادی نیز برخی شواهد تاریخی دال بر آن است که شهرها کارکرد روستایی و روستاها کارکردهای شهری داشته‌اند. روستاهای اطراف برخی شهرها و اراضی کشاورزی در درون حصار شهرها قرار داشتند و شهرنشینان بعضاً به فعالیت‌های زراعی مشغول بودند. از آن گذشته بسیاری از روستاها در تولیدات صنعتی تخصص ویژه داشتند و مراکز داد و ستد بازرگانی محسوب می‌شدند. به ویژه در صنعت نساجی برخی از روستاها فعالیت گسترده‌ای داشتند. (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۷-۴۱؛ سلطان زاده، ۱۳۶۷: ۳۳-۲۲۶) با این اوصاف شهر و روستا در ایران به عنوان نظام‌های اجتماعی بسته و کاملاً متمایز از یکدیگر نبوده و به لحاظ ساختار و نیز به لحاظ کارکرد ارتباط نزدیک و ویژگی‌های مشترکی داشته‌اند.

ه- شهر ایرانی در قرن هفتم هجری

این که وضع عمومی شهرهای ایران در اوایل قرن هفتم هجری به چه صورت بود به طور دقیق آشکار نیست. تنها می‌توان به کمک مطالب «معجم البلدان» و برخی کتب تاریخ محلی همچون «فضائل بلخ» و «تاریخ افضل» که در این دوره نوشته شده‌اند و بهره‌گیری از منابع

تاریخی عصر مغول اطلاعاتی در این زمینه به دست آورد. شک نیست که در مقایسه با جهان آن روز شهرهای ایران از رونق فراوانی برخوردار بوده اند. این رونق تجاری و صنعتی به خوبی در منابع تاریخی و جغرافیایی منعکس شده است. شهرهایی همانند «نیشابور، ری، اصفهان و شیراز» به عنوان شهرهای درجه اول و شهرهایی مانند: «کرمان، همدان، آمل، گرگان، قم، اهواز، شوشتر، ارجان، پنج هیر، فسا و هرمز» و غیره از شهرهای درجه دوم اهمیت زیادی داشته اند. (حموی، ۱۳۸۰: ۶۲/۱، ۲۶۱، ۳۶۴، ۶۴۱، ۷۰۵-۷۰۶، ۷۳۱) رشد و رونق اغلب شهرهای فوق مدیون تجارت و عبور راه های تجاری بوده است. به طور کلی می توان حیات اقتصادی و اجتماعی شهرهای ایران در قرن ششم و اوایل قرن هفتم را تداوم رونق دوره های قبلی که در این زمان به اوج خود رسیده است دانست. در این زمان بازرگانی شکل بین المللی به خود گرفته بود و شرکت های بزرگ تجاری به وجود آمده اند. (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۲۸۴) در قلمرو گسترده اسلامی و به ویژه شهرهای ایران تولید پیشه وری و تجارت برون منطقه ای ساخت اقتصادی شهرها را دگرگون کرده و شهرنشینان را از رفاه نسبی برخوردار ساخته بود. اگرچه در شهرها تضادهای اجتماعی شدت زیادی گرفته و وحدت و انسجام سیاسی - اجتماعی را از جامعه گرفته بود، اما جماعت های خودگردان شهری و به ویژه جرگه های «اخوت» و انجمن های «فتوت» که با اصناف و عوام الناس ارتباط نزدیکی داشتند شهرها را از رونق اجتماعی زیادی برخوردار ساخته بودند و در کل وضع زندگی شهری خوشایند می نمود. (همان: ۸۵-۲۸۴)

حداقل حیات اقتصادی این عهد صورت اعتباری و قراردادی داشت و معاملات عمده تجاری به کمک «چک» انجام می گرفت. مبادلات اعم از معاملات خرد و کلان با پول نقد انجام می گرفت و اقتصاد پولی و مبادله ای بر جامعه حاکم بود. در این دوره شهری مثل نیشابور با وجود این که چندین بار به بلایای طبیعی و تخریب های سیاسی - نظامی دچار شده بود در کمال آبادی بود و در زمان تصرف آن به دست مغولان رونق و جمعیت فراوان داشت. (حموی، ۱۹۷۹: ۳۳۲/۵) بلخ در اوایل قرن هفتم هجری دارای ۱۸۴۸ مسجد، ۴۰۰ مدرسه، ۹۰۰ مکتب، ۵۰۰ گنبدیخدان، ۵۰۰ حمام آبادان و ۳۰۰ حوض سبیلی بوده است. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۱)

واعظ بلخی از وجود کوی های پرجمعیتی همچون کوی «دوک تراشان»، کوی «چک نویسان»، کوی «دارالفراوجه»، کوی «دارالفرات»، کوی «دارالسكري (شکرفروشی)» و کوی «نوند» در بلخ

و رونق تجاری و کثرت جمعیت آن سخن گفته و چنین می نویسد: «این شهر مجتمع الخلاق و منجع القوافل بوده، چنانکه در هیچ شهری کسی نشان نداده، مگر در مکه به وقت موسم حج.» (همان: ۴۷) وی از کاروان های تجاری که از نقاط مختلف هند، چین و ترکستان به بلخ می آمده یاد کرده و ضمن بر شمردن کالاهای وارداتی و صادراتی این شهر، آبادانی، وسعت و رونق بلخ را چنین شرح می دهد: «...دیگر بزرگی شهر و انبوهی خلق و اجتماع و انتفاع و وسعت عیش و استمتاع بعضی به بعضی... دیگر کثرت روستاهای معمور و مشهور... است. بیشتر قرای وی از مسجد آدینه و بازار و مفتی و مدرس و قاضی عدل» (حکیم، ۱۳۸۱: ۵۰-۴۸) برخوردار است چنانکه پیداست از این مطالب می توان وجود مناصب دینی و فرهنگی را در شهرهای آن زمان استنباط کرد. «ری» نیز شهری در اوج رونق و کثرت جمعیت بود. هرچند اختلافات مذهبی و فرقه ای در این شهر شدیدتر از دیگر شهرها گزارش شده اما رونق اقتصادی و صنعتی آن نیز مشهور خاص و عام بوده است. (حموی، ۱۹۷۹: ۱۹/۲-۱۱۷) شیراز عهد «سلغریان» نیز از رونق فراوان برخوردار بود و رشد تجاری و تولیدی آن به تفصیل در منابع این عصر آمده است. (وصاف، ۱۳۳۸: ۶۲-۶۱؛ قیس رازی، ۱۳۶۰: ۱۲-۱۱) شهرهای محلی فارس همچون «کازرون» و «فسا» نیز همچون گذشته رونق خود را ادامه می دادند. (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۸۱) «کرمان» هم اگرچه در اواخر قرن ششم هجری در جریان تسلط «غزان» خسارات فراوانی دید اما پس از این که تحت سلطه خوارزمشاهیان درآمد رونق نسبی خود را بازیافته و در دوره قراختائیان، وضعیت آن از گذشته هم بهتر شد. (ابن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۷۷، ۶۲-۶۱، ۲۲۲-۱۷۷؛ تاریخ شاهی قراختائیان، ۲۵۳۵: ۲۵-۲۱۵) هرات از جمله شهرهایی است که «یاقوت حموی» در سال ۶۰۷ هـ. ق آن را بزرگ، عظیم، زیبا و پرجمعیت توصیف کرده است. (حموی، ۱۹۷۹: ۹۷/۵-۳۹۶) وی هرات را پررونق ترین شهر خراسان آورده و مردم آن را دارای ثروت هنگفت دانسته است. «سینی هروی» هم از رونق و آبادانی فراوان هرات قبل از سلطه مغولان سخن می گوید. (سینی هروی، ۱۳۵۲: ۷۲-۶۷) حتی در دوره ایلخانان با همه شدایدی که این شهر تحمل کرده بود تحت سلطه خاندان «کرت» موقعیت قابل توجهی به دست آورد.

اگر بخواهیم بر اساس آنچه که منابع تاریخی در زمینه قتل و کشتار و ویرانی مغولان در شهرهای خراسان آورده اند، وضع جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی آنها را بررسی کنیم، حتی اگر

ارقام کشته ها و شدت ویرانی را بسیار افراطی بدانیم باز از رونق شهرها در اوایل قرن هفتم هجری حکایت دارد. به علاوه بر اساس اوضاع کلی شهرهایی همچون تبریز، شیراز، کرمان، سلطانیه، بغداد و شهرهای دیگری که در عهد ایلخانان از رونق نسبی برخوردار بودند می توان برآیند مثبتی از وضع کلی شهرهای ایران در اوایل قرن هفتم به دست آورد.

در این دوره شهرستان با کاخ ها و خانه های اعیان و اشراف، بازار به عنوان قطب اقتصادی شهرها همراه با کاروانسراها و فعالیت های عمده که اغلب در چهار سو انجام می گرفت، کوی های پیشه وران یا اصناف که در درون خود بازارهای محلی و خرده فروشی داشت، مساجد و مدارس و دیگر مؤسسات اسلامی نقش مهمی در چگونگی فضا و ساختار اقتصادی و اجتماعی شهرها داشتند. وجود حکومت های محلی در گوشه و کنار مملکت که بیشترین توجه خود را مصروف علقه های محلی و منطقه ای می کردند نیز این جریان را تقویت می کرد.

نتیجه

پیدایش و تداوم شهرنشینی در ایران تحت تأثیر ساخت سیاسی جامعه بود و چگونگی ساختار آن از نوع کارکرد طبقه حاکمه ناشی می شد. در تاریخ ایران، شهرها مقرر طبقه حاکمه و محل فعالیت آنها بود. هرچند شهرها کارکردهای مختلفی داشتند اما کارکرد سیاسی آنها تأثیر بیشتری بر اهمیت و رونقشان داشت. قانونگزاری و اجرای قانون، برقراری نظم و اخلاق، ایجاد امنیت و انتظام، دفاع از مرزهای قلمرو، انجام اعمال و مناسک و خلاصه همه چیز از مجرای اراده حاکمان شدنی بوده و در پناه نگاه سیاسی مفهوم پیدا می کرد. در شهرهای ایران دو بعد مادی و معنوی حیات جمعی در هم آمیخته بود و زندگی مادی شهرنشینان با نگرش متافیزیکی خاصی که روح و روان آنها را تغذیه می کرد همنا شده بود. منتها این دو بعد حیات انسانی در پرتو کارکرد ساخت سیاسی حاکم نمود عملی به خود می گرفت و قشربندی جامعه و نظام اجتماعی و اقتصادی از این عامل تأثیر پذیر بود. مراکز تأثیرگذاری همچون مراکز مذهبی- فرهنگی، مراکز اقتصادی و مراکز اجتماعی نیز در نوع خود تأثیر زیادی در بافت و ساخت زندگی شهری داشتند اما تأثیر مراکز دیوانی- نظامی در این خصوص بیشتر بود و حیات شهری تأثیر پذیری بیشتری از آن داشت. در دوره اسلامی نیز نظر به فراگیری دعوی سیاسی شریعت و

تمامیت خواهی مدعیان این دعوی، کارکرد سیاسی شهر پرننگتر بوده و همه چیز در ارتباط با اراده طبقات حاکمه و شیوه‌های اجرایی مورد نظر آنها مفهوم پیدا می‌کرد.

در حالی که شهرهای ایران در این زمان از رونق نسبی برخوردار بودند گرفتار تهاجم ویرانگر مغولان شده و رویارویی مردم شهری با خانه به دوشان مغولی این رشد و رونق را در محاق فرو برد. مغولان که در ظاهر امر شناخت عمیقی از پدیده شهرنشینی نداشتند در هنگام تهاجم نقش مخربی در این زمینه ایفا کرده و حیات شهرنشینی ایران را با مشکلات زیادی مواجه کردند. مشکلاتی که بخش مهمی از آن در عصر حاکمیت ایلخانان جبران شد اما نتوانست حیات شهری را همچون گذشته قبل از تهاجم مغول احیا کند.



منابع

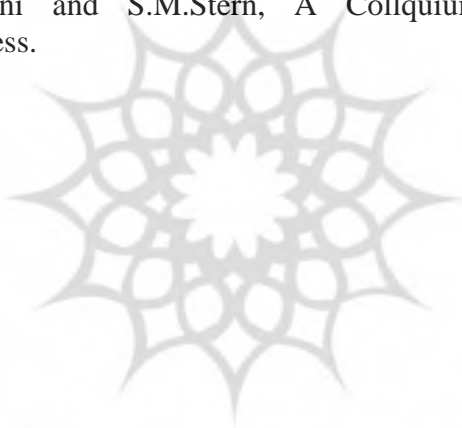
- ۱- ابن ابراهیم، محمد (۱۳۴۳) سلجوقیان و غز در کرمان. به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات کتابفروشی طهوری.
- ۲- ابن اخوه، محمد بن احمد قرشی (۱۳۶۰) معالم القریه فی احکام الحسبه. ترجمه جعفر شعار. چاپ ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸) مسالک و ممالک. باهتمام ایرج افشار. چاپ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- اشرف، احمد (۱۳۵۳) ویژگی های تاریخی شهر نشینی در ایران دوره اسلامی. نامه علوم اجتماعی. دوره ۱، شماره ۴.
- ۵- اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع رشد سرمایه داری در ایران. تهران: انتشارات زمینه.
- ۶- بارتولد، و.و (۱۳۷۲) تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور. چاپ ۳. تهران: انتشارات توس.
- ۷- پیگولوسکایا، ن. و (۱۳۷۲) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت الله رضا. چاپ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- پیگولوسکایا، ن.و. و دیگران (۱۳۵۴) تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. چاپ ۴. تهران: انتشارات پیام.
- ۹- تاریخ شاهی قراختائیان (۲۵۳۵) به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- ترنر، برایان (۱۳۷۹) ماکس وبر و اسلام. ترجمه سعید وصالی. تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- تشکری، عباس (۲۵۳۵) ایران به روایت چین باستان. تهران: مؤسسه روابط بین الملل وزارت خارجه.
- ۱۲- تقوی نژاد دیلمی، محمد رضا (۱۳۶۶) معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان. تهران: انتشارات یساولی.
- ۱۳- ناشناس (۱۳۶۲) حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.

- ۱۴- حکیم، سلیم بسیم (۱۳۸۱) *شهرهای عربی - اسلامی، اصول شهرسازی و ساختمان*. ترجمه محمد حسین مالکی عارف اقوامی مقدم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵- حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت (۱۳۸۰) *معجم البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- ۱۶- _____ (۱۹۷۹) *معجم البلدان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- خیرآبادی، مسعود (۱۳۷۸) *شهرهای ایران*. ترجمه حسین حاتمی نژاد- عزت الله مافی. مشهد: نشر نیکا.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغتنامه*. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- رشید الدین فضل الله همدانی (۱۳۶۲) *جامع التواریخ*. به کوشش بهمن کریمی. چ ۲. تهران: انتشارات اقبال.
- ۲۰- رودنسون، ماکسیم (۱۳۵۸) *اسلام و سرمایه داری*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۲۱- سلطان زاده (۱۳۷۰) حسین، *فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۲۲- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۲) *روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران*. تهران: انتشارات آگاه.
- ۲۳- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۷) *مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*. چ ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۴- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۵۲) *تاریخ نامه هرات*. تصحیح محمد الزبیر الصدیقی. چاپ ۲. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- ۲۵- شبانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۷۶) *مجمع الانساب*. به تصحیح میرهاشم محدث. چاپ ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ۲۶- فلامکی، منصور (۱۳۵۰) سهم فضای معماری در زندگی سنتی ایران. در: مجموع مقالات اولین سمینار مرمت بناها و شهرهای تاریخی. تهران: دانشکده هنرهای زیب.
- ۲۷- _____ (۱۳۶۶) شکل گیری شهرهای ایران. در: شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۲۸- قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۰) المعجم فی المعاییر اشعار العجم. به تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی. چاپ ۳. تهران: انتشارات کتابفروشی، زوار.
- ۲۹- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۷) نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.
- ۳۰- کتبی، محمود (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر. باهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی. چاپ ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۳۱- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۲) ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. ج ۸. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۳۲- گروه تحقیقات و مطالعات شهری و منطقه ای (۱۳۵۸) مفهوم شهر. تهران: مطالعات شهری و منطقه ای.
- ۳۳- لمبتون، ان. کی. اس (۱۳۷۴) دولت و حکومت در اسلام. ترجمه سید عباس صالحی، محمد مهدی قیہی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۳۴- ناشناس (۱۳۵۴) نامه تنسریه گشنسب. به تصحیح جتبی مینوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۳۵- نرشخی، ابوبکر محمد (۱۳۶۳) تاریخ بخارا. ترجمه ابو نصر احمد بن محمد قباوی. تلخیص محمد بن زفرین عمر. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات توس.
- ۳۶- واعظ بلخی، صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر (۱۳۵۰) فضایل بلخ. ترجمه محمد بن محمد حسینی بلخی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۷- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸) تاریخ وصاف الحضرة. باهتمام محمد مهدی اصفهانی. تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز.
- ۳۸- ولی، عباس (۱۳۸۰) ایران پیش از سرمایه داری. ترجمه حسن شمس آوری. تهران: نشر مرکز.

- ۳۹- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲) **تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. چاپ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۰- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۲۵۳۵) **البلدان**. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. چاپ ۳. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- 41-Floor. Willem(1987)**Bazar, organization and function**, Encyclopedia Iranica, Vol, london and New york. Luzac and Co. Press.
- 42-Hourani, A.H (1970) **The Islamic City In The Light Of Recent Research**. In:The Islamic City: Eds.,A.h.Hourani and S.M.Stern, A Collquium University of Pennsylvania Press.
- 43-Lapidus. Iram (1969) **Middle Eastern Cities**. London: University Of California Press.
- 44-Stern, S.m (1970) **The Islamic City**, In:The Islamic City: Eds.,A.h.Hourani and S.M.Stern, A Collquium University of Pennsylvania Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی